

گزارش

آیا باید نهضتی راه بیفتد که همه در انتخابات کاندیدا نشوند

کارزار یا کارناوال انتخاباتی

● **شرق:** رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه تب حضور داوطلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری زیاد شده است، گفت: باید نهضتی راه بیفتد که همه در انتخابات کاندیدا نشوند و این کار را بر عهده جریان انقلاب بگذارند تا فردی مناسب را برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری معرفی کنند. انتخابات به کارزاری تبدیل شده است که می‌تواند افراد را به چهره‌هایی شناخته‌شده در عرصه سیاست تبدیل کند و از آنها برای مناصب مهم‌تر از آنچه امروز قرار دارند، نزدیک کند. بسیاری می‌دانند امکان پیروزی در انتخابات را ندارند اما به طمع کسب پست و مقامی بالاتر بعد از انتخابات، وارد رقابت می‌شوند و سبب می‌شوند صف بلندبالایی از نامزدها روز انتخابات مقابل مردم تشکیل شود. فارغ از هزینه انسانی و مالی که برای رقابتی نتیجه صرف می‌شود به اعتبار انتخابات نیز خدشه وارد می‌شود ازاین‌رو نیامدن نامزدهای بدون رای، خود به یک مطالبه تبدیل شده است.

در همین راستا، علیرضا زاکانی که از او نیز تا چندی پیش به عنوان یک نامزد احتمالی انتخابات یاد می‌شد، با انتشار چند فیلم در صفحه توئیتر خود درباره انتخابات با موضوع انتخابات ریاست‌جمهوری، گفته است «باید نهضت کاندیدان‌شدن راه بیفتد». به گزارش ایسنا، زاکانی توضیح داده است: با نگاهی به اوضاع کشور به‌خوبی می‌توان دریافت که وضعیت کشور تناسبی با اسلام و وجود رهبری معظم و حضور مردم خوب و نجسکان در عرصه‌های مختلف با امکانات و اقتضانات کشور ندارد. ناکارآمدی دولت، مجلس و دستگاه قضائی باعث وجود چنین نگرانی‌هایی در جامعه شده است. البته آقای رئیسی با همتی کار را در دستگاه قضائی دنبال می‌کند که ان‌شاءالله بدنه هم همراهی کرده و با کمک همه اصلاحات اساسی در دستگاه قضائی در جهت خدمت به مردم شکل گیرد. دولت نیز سال پایانی عمرش را طی می‌کند. وظیفه ما هم کمک به دولت برای افزایش سطح خدمتگزارباش است. کاری که با نظارت و دقت لازم با جلوگیری از برخی از ندانم‌کاری‌ها محقق می‌شود که این ندانم‌کاری‌ها آثاری بسیار تخریبی در جامعه دارد. وظیفه اصلی ما کمک‌کردن به دولت در جهت بالا بردن سطح خدمت‌رسانی است.

این عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس تأکید کرد: بهترین تلاش و کوشش حضور هر فردی در نقطه کاری خود و انجام اقدامات مناسب و پاسخ معتبر به انتظاراتی است که باید در مقام مسئولیت‌مان آن را انجام دهیم. هر فردی به تعبیر مقام معظم رهبری در هر مسئولیتی قرار دارد باید آن را مرکز عالم بداند و تمام تلاش و کوشش خود را بر این موضوع استوار کند که با همت و حمیت زیاد کره از زندگی مردم باز کند.

این نماینده مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: متأسفانه در این شرایط تب حضور و داوطلبی برای ریاست‌جمهوری آن‌قدر زیاد شده که به نوعی افراد در مسئولیت‌شان بخشی از ظرفیت خود را برای آماده‌کردن در انتخابات صرف می‌کنند.

کاری که درست و شایسته نیست. افراد به جای حرکت‌کردن و تلاش برای حضور در عرصه رقابت باید نهضت نیامدن را راه انداخته و به عنوان کاندید در انتخابات حضور نداشته باشند. البته اگر آنها گزینه‌های درستی باشند سراغ‌شان می‌آیند اما اگر قابل نباشند آمدن آنها به عنوان کاندیدا در انتخابات نه تنها خیر و برکتی برای جامعه ندارد بلکه آسیب‌زا و ضررزننده است. وی افزود: در این شرایط باید جریان انقلاب، قوه عاقله خوبی را فارغ از سهم خواهی و زیاده‌خواهی‌ها و با تدبیر بالا برای خودش ایجاد کند و دقت کرده چه کسی به درد کشور می‌خورد. نه اینکه احساسی با موضوعات کشور بازی کرد و به میدان آمد. معتقدم باید نهضت نیامدن شکل گیرد. زاکانی خاطرنشان کرد: برخی روزنامه‌ها و برخی از افراد نام من را به عنوان کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح کرده بودند که آن را نفی می‌کنم چون معتقدم باید تمام وقتم را در مرکز پژوهش‌ها صرف کنم تا گرهی از زندگی مردم باز شود. ما امیدواریم بتوانیم کار مردم را پیش ببریم. یعنی مشکلات مردم رفع شده و چرخ تولید و تلاش و کوشش در جامعه راه بیفتد و توطئه دشمنان نیز خنثی شود. رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در پایان و در جمع‌بندی اظهار کرد: باید علاوه بر راه‌افتادن نهضت نیامدن، جریان انقلاب فکر کند چه کسی به عنوان رئیس‌جمهور به درد انقلاب می‌خورد که خدا را شکر افرادی با این ویژگی‌ها وجود دارد. پس ما باید وقت‌مان را برای انجام مسئولیت‌مان صرف کنیم و کاری غیر از آن حرام است. امیدوارم دوستان دیگر به این حرکت پیوسته و با آرزوهای‌شان وقت مردم را نگیرند.

براساس این گزارش، با توجه به لیست نامزدهای احتمالی، اکنون هم نفراتی که کم و بیش آمدن‌شان در حال قطعی‌شدن است کم نیستند و همین موضوع کارزار انتخابات را به کارناوایی از چهره‌های سیاسی تبدیل خواهد کرد و از همین رو پیشنهاد زاکانی کاربردی و مهم است.

بایدن فرصت مناسبی برای ایران است

۴ در بررسی سیاست خارجی ایران، عمدتا منتقدان اتهاماتی به دیپلماسی جمهوری اسلامی می‌زنند. از جمله ایدئولوگ‌بودن به واسطه ارزش‌هایی که از ابتدای انقلاب اسلامی مهم بوده و هنوز هست تا گرایش‌های موسمی به شرق یا غرب. شما چقدر این اتهام‌ها را می‌پذیرید یا آنکه از سیاست خارجی ایران تمام‌دفاع می‌کنید؟

به نظر من اگر به روند سیاست خارجی ایران نگاه کنیم یک سیر تکاملی در آن می‌بینیم. سیاست خارجی برآمده از انقلاب اسلامی یک سیاست خارجی آرمان‌گرا بوده و این خاستگاه را تا به امروز حفظ کرده است؛ اما سیاست خارجی همه کشورها لاجرم از دو متغیر تحولات داخلی و خارجی تأثیر می‌پذیرد. متغیر داخلی آن تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخلی است که اقتضانات خود را آرام و آهسته تحمیل می‌کند و متغیر خارجی آن نیز تحولات سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که آن هم جریانانی می‌سازد که بر سیاست خارجی تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر اگر سیاست خارجی نسبت به این متغیرها بی‌تفاوت بماند، موجودیت نظام و حکومت خود را در معرض تهدید قرار داده است.

نکته دیگری که به‌عنوان اصول باید مورد توجه قرار گیرد، این است که سیاست خارجی آرمان‌گرا و مبتنی بر ایدئولوژی طبق تعریف، فاقد انعطاف است یا انعطاف کمی دارد؛ بنابراین در مواقع بحرانی، شکننده و گاه متناقض می‌شود. حال با این دو نکته‌ای که گفته شد می‌بینیم که سیاست خارجی ایران درعین حال که آرمان‌گرا بوده، ولی در عمل نشانه‌هایی قوی از پراگماتیستی بودن را ارائه داده است. از زمانی که بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران با انجام مذاکرات بالاخره حل‌وفصل شد تا پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و آتش‌بس بین ایران و عراق و مذاکره با صدام حسین آغاز شد و از همان وقت معلوم شد که سیاست خارجی به منافع ملی نیز می‌اندیشد و در برابر تحولات داخلی و خارجی بی‌تفاوت باقی نمی‌ماند و انعطاف نشان می‌دهد. به یاد بیاوریم که شعار «جنگ جیب تا رفع فتنه در عالم» به پذیرش مذاکره و قطع‌نامه تبدیل شد.

مطلب جالبی که اتفاق در بررسی تحولات آن روز می‌بینیم این است که با مذاکره هوشمندانه نیز در کشور آنچه را با جنگ نتوانسته بودیم به دست بیاوریم (مانند حدود مرزها) با مذاکره به دست آمد. مثال‌های دیگری هم از این دست وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران با نگاهی پراگماتیستی به مسائل و تحولات جهان و رصد دقیق تحركات دشمنان اقدامات خود را در منطقه پیش برده است. در این میان مهم‌ترین موضوعی که باقی می‌ماند و از سیاست خارجی انتظار می‌رود که به آن توجه کند این است که انعطاف‌یاد در چه زمانی و به چه صورت نشان داده شود. اگر انعطاف‌پذیری در زمان خود و به‌موقع نباشد، آن‌گاه منافع لازم را تأمین نمی‌کند. خلاصه اینکه موقع‌شناسی، انعطاف به‌اندازه و در زمان مناسب خود چیزی است که هنوز باید در سیاست خارجی روی آن کار کنیم و آن را به ابزار رسیدن به اهداف ملی و راهبردی کشور تبدیل کنیم.

۴ **با این اوصاف، احتمالا شما هم جز کسانی هستید که انتقادهایی به سیاست خارجی دارند. شما سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تماما در خدمت منافع ملی آن‌گونه که در کشورهای توسعه‌یافته دنبال می‌شود، می‌بینید؟**

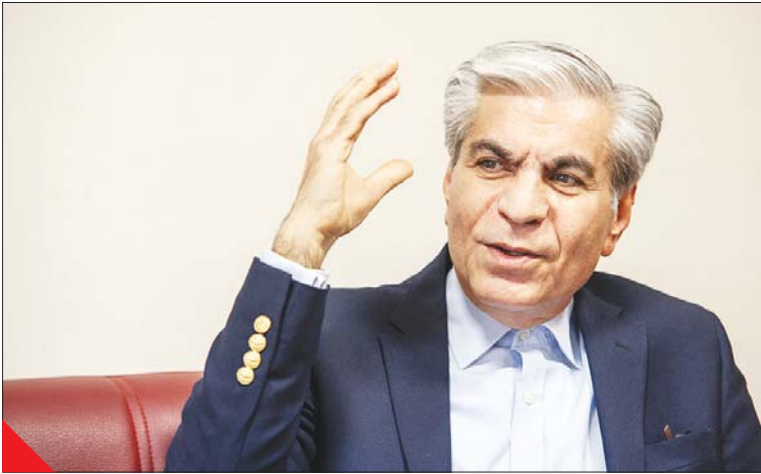
به گمان من انعطاف‌پذیری به‌موقع نوعی هوشمندی است. استفاده از زمان و اقدام به‌موقع برای گرفتن امتیازات از طرف مقابل هم نشانه شجاعت، قهرمانی و فداکاری در راه تأمین منافع ملی و راهبردی کشور محسوب می‌شود. همان‌گونه که پایان‌دادن به جنگ تحمیلی نشانه درایت، شجاعت و قهرمانی بود. انعطاف به‌موقع در شرایط دیگر می‌تواند نشانه قهرمانی باشد. همان‌طوره‌که فتنم اگر نکته‌ای در سیاست خارجی وجود داشته باشد که باید روی آن بیشتر کار کنیم، عبارت است از ایجاد سازوکارهای انعطاف و مانور و ظرفیت‌سازی برای ارائه ابتکارات و تاکتیک‌ها. دستگاه دیپلماسی همین وظیفه را دارد. همان‌طوره که در جنگ انعطاف و مانور، جلو و عقب رفتن و از مسیرهای مختلف و شگردها و ابزارهای مختلف استفاده‌کردن امری هوشمندانه است که به پیروزی کمک می‌کند، همان‌طور هم در دیپلماسی بین‌المللی باید باید تحرک و پویایی و ابتکار داشت، زیرا ماندن در یک مکان و یک موضع، لزوما به پیروزی نمی‌انجامد و چه‌سا می‌تواند زیان‌بار باشد. اتخاذ موضع در سیاست خارجی باید به ارتقای قوت و توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور در داخل و اعتبار و بازدارندگی و کاهش تهدیدات در خارج بینجامد. سیاست خارجی باید جایک باشد و ظرفیت مانور و انعطاف به‌موقع داشته باشد. هر کس فکند لشکری در یک موضع قرار دارد و دشمن آن موضع را کشف کرده و هدف بمباران قرار داده است. هوشمندی در این نیست که آن موضع و مکان را نگه داریم و بر آن یافشاری کنیم، باید فوراً آن موضع را ترک کنیم، نه اینکه عقب‌نشینی کنیم، بلکه باید با ابتکار عمل خود را در یک موضع بهتر قرار دهیم. سیاست خارجی هم باید این ظرفیت را در خود ایجاد کند و از چسبندگی در مواضع پرهیز کند. اینکه بعد از گذشت زمان بسیار و دیدن زیان زیاد، موضع خود را تغییر دهیم، مثل آن است که مدت‌ها لشکر خود را زیر بمباران دشمن قرار دهیم و وقتی تلفات زیادی دادیم، آن‌وقت مکان خود را تغییر دهیم. این انعطاف و مانور دیرهنگام ممکن است فایده‌ای نداشته باشد.

۴ **از پیروزی انقلاب به این سو، عمدتا سیاست خارجی، بر مبنای مسئله حادی پیش رفته است؛ نظیر گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا. حادثه؟**

سیاست

محمدحسین عادلی، کارشناس اقتصاد و روابط بین‌الملل

بایدن فرصت مناسبی برای ایران است



محمدحسین عادل‌ی

زینب اسماعیلی‌سیویری

از زمره تکنوکرات‌های مشرف بر سیاست، اقتصاد و دیپلماسی است که در ایران تعدادشان از انگشتان دو دست فراتر نمی‌رود. محمدحسین عادلی، منوذه اوزار، در دارالفنون و دانشگاه تهران تحصیل کرده و سپس دکترایش را از دانشگاه کالیفرنیا دریافت کرده است. او در ۳۶ سالگی، در دولت سازندگی رئیس کل بانک مرکزی شد که باید تازه اقتصاد یک کشور جنگ‌زده بعد از پیروزی انقلاب را بنیان می‌گذاشتند. در همان دولت سازندگی، تجربه موفق سفارت در زاین را هم داشته و توانست رابطه تهران- توکیو را احیا کند. تجربه سفارت او در دولت سیدمحمد خاتمی نیز ادامه یافت و به سفارت ایران در کانادا و بعدتر بریتانیا منصوب شد که اهمیت ویژه‌ای داشت. عادلی ابتدای دولت احمدی‌نژاد تقاضای بازنشستگی کرد و درحالی‌که در رئیس دولت نهم گفته بود که نمی‌تواند بپذیرد که آقای عادلی از دولت او جدا شده، به فاصله چند روز، فرد دیگری را به سمت او در سفارت ایران در بریتانیا منصوب کردند تا به زعم خود، این نیرو را حذف کرده باشند. محمدحسین عادلی از سال ۹۲ تا ۹۶ دبیرکل مجمع کشورهای صادرکننده گاز بود و چهره‌ای شناخته‌شده در عرصه بین‌المللی است. صحبت‌کردن درباره مفاهیم مترتب بر سیاست خارجی و طرح نقدهایی که به آن می‌شود، با یک دیپلمات کهنه‌کار اقتصاددان بر تجربه‌که علاوه‌بر دیپلماسی، اقتصاد بین‌الملل را هم خوب می‌شناسد، حتما تجربه دلنشینی است. شما را به خواندن این مصاحبه دعوت می‌کنم.

میکنوس، مرگ زهرا کاظمی و قطع‌نامه‌های حقوق‌بشری و آغاز پرونده هسته‌ای طبق اسناد مناقفین در دولت اصلاحات، بعد از آن هم که گرداب قطع‌نامه‌ها در دولت احمدی‌نژاد بود، سؤال اینجاست که تا به اینجاچ کار به نظر نمی‌رسد

اساسا سیاست خارجی جمهوری اسلامی وارد یک ریل‌گذاری عادی شده باشد، بلکه همیشه باید طبق حل‌وفصل یک مسئله حادتر، خط‌وخطو خود را تعیین و عمل می‌کرده است. ایسن وضع دو رو دارد؛ روی اول آن، به گمان من طرف‌های خارجی به‌ویژه قدرت‌های خارجی هستند. اینان نمی‌توانستند انقلاب اسلامی ایران را درک کنند و بپذیرند. انقلاب موازنه‌های منطقه‌ای و چه‌بسا بین‌المللی را بر هم زده بود؛ ازاین‌رو همه قدرت‌هایی که از انقلاب تأثیر می‌پذیرفتند، از شرق و غرب همه دست‌به‌کار شدند. برخی زیرکانه‌تر عمل کردند و خود را با انقلاب همراه نشان دادند، ولی ممکن است در عمل به کار دیگری مشغول شده باشند. برخی نیز دشمنی آشکار را اختیار کردند. به‌هرحال طرف خارجی نمی‌توانست مولود تازه‌ای در خاورمیانه به‌عنوان ایران جدید را بپذیرد. طرف دوم هم تحولات داخلی و انقلاب خود بود. به‌هرحال ناهماهنگی‌ها در انقلاب و ظهور قارچ‌گونه گروه‌های مختلف با آرمان‌های مختلف و حتی جدایی طلبان و خودسری‌های آن زمان را باید به حساب هر دو گروه گذاشت؛ هم جوان‌بودن انقلاب و هم طرف‌های خارجی؛ بنابراین اتفاقات یکی پس از دیگری و به‌ویژه جنگ آثار خود را داشت و موجب شد طرف‌های داخلی با نگاه بدبینی و بی‌اعتمادی با طرف‌های خارجی برخورد کنند. هرچه زمان می‌گذشت تمام منطقه‌ای به‌ویژه عربی نیز با تحریک قدرت‌های غربی با به عرصه وجود گذاشتند و بدبینی و تخاصم را شدت بخشیدند؛ بنابراین شرایط پیچیده امروز ما به‌تدریج شکل گرفت و ایجاد سازوکارهای انعطاف و مانور و ظرفیت‌سازی برای ارائه ابتکارات و تاکتیک‌ها. دستگاه دیپلماسی همین وظیفه را دارد. همان‌طوره که در جنگ انعطاف و مانور، جلو و عقب رفتن و از مسیرهای مختلف و شگردها و ابزارهای مختلف استفاده‌کردن امری هوشمندانه است که به پیروزی کمک می‌کند، همان‌طور هم در دیپلماسی بین‌المللی باید باید تحرک و پویایی و ابتکار داشت، زیرا ماندن در یک مکان و یک موضع، لزوما به پیروزی نمی‌انجامد و چه‌سا می‌تواند زیان‌بار باشد. اتخاذ موضع در سیاست خارجی باید به ارتقای قوت و توانمندی اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور در داخل و اعتبار و بازدارندگی و کاهش تهدیدات در خارج بینجامد. سیاست خارجی باید جایک باشد و ظرفیت مانور و انعطاف به‌موقع داشته باشد. هر کس فکند لشکری در یک موضع قرار دارد و دشمن آن موضع را کشف کرده و هدف بمباران قرار داده است. هوشمندی در این نیست که آن موضع و مکان را نگه داریم و بر آن یافشاری کنیم، باید فوراً آن موضع را ترک کنیم، نه اینکه عقب‌نشینی کنیم، بلکه باید با ابتکار عمل خود را در یک موضع بهتر قرار دهیم. سیاست خارجی هم باید این ظرفیت را در خود ایجاد کند و از چسبندگی در مواضع پرهیز کند. اینکه بعد از گذشت زمان بسیار و دیدن زیان زیاد، موضع خود را تغییر دهیم، مثل آن است که مدت‌ها لشکر خود را زیر بمباران دشمن قرار دهیم و وقتی تلفات زیادی دادیم، آن‌وقت مکان خود را تغییر دهیم. این انعطاف و مانور دیرهنگام ممکن است فایده‌ای نداشته باشد.

۴ **به نظر می‌رسید مذاکرات هسته‌ای در دولت اول آقای روحانی، سعی در حل‌وفصل مسئله داشت که سال‌ها استخوان در گلوی اقتصاد و دیپلماسی ایران بود؛ یعنی مسئله هسته‌ای. اما به تجربه‌ای شکست‌خورده شبیه شد، چه در حوزه بین‌الملل چه در حوزه اقتصادی، شما در مذاکرات هسته‌ای، اشکال ساختاری و مدتی می‌بینید یا در محتوای آن نیز بسط بیشتری لازم می‌دیدید. مثلا بهتر بود مذاکرات تنها به مسئله هسته‌ای محدود نمی‌شد و درباره موضوعاتی مثل مباحث منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی نیز مذاکراتی می‌شد و تفاهم‌هایی به دست می‌آمد؟**

و با تمام سنگ‌اندازی‌های دشمنان منطقه توانست آن را در همان حد به ثمر برساند نشانه‌ه قدرتمندی و اعتمادبه‌نفس است. این اقدام ایران به معنی استفاده به‌موقع از فرصت به‌دست‌آمده در زمان اواما بود و کاری هوشمندانه به‌شمار می‌آید. اینها همه از امتیازات برجام بود. بنابراین برجام در حد مقدرات زمان کار بسیار قابل تحسینی بود. اینکه ما در زمانی دیگر که شرایط با تحولات غیرمترقبه منفی تغییر پیدا کرده برجام را ارزیابی کنیم و با اهداف سیاسی داخلی آن را در هم یامیزیم نه منصفانه به نظر می‌رسد و نه نزد اهل خرد چا می‌افتد. این ارزیابی‌های تند و تیز بیشتر اهداف داخلی با تاریخ مصرف کوتاه‌مدت دارد.

درباره اینکه مذاکرات باید دربرگیرنده مسائل دیگر باشد به نظر راهبرد رهبری معظم کاملا درست بود که در فرایز گفتند که اگر حسن‌نیت در این مورد ثابت شد در موارد دیگر می‌توان بررسی کرد. بنابراین به گمان من مذاکرات تدریجی و موردی در دوره بی‌اعتمادی شرط عقل و احتیاط بوده است.

۴ **در همین میانه بسیاری به برجام می‌تازند و این را که ترامپ توانست از آن خارج شود، معیوب و ضعیف ارزیابی می‌کنند. تحلیل شما در این زمینه چیست؟ برجام می‌توانست به صورت دیگری خلق شود تا به سادگی امکان خروج از آن وجود نداشته باشد یا آنکه غیرقابل پیش‌بینی بودن فردی مثل ترامپ را در ازین‌رفتن توافق مؤثر می‌دانید؟**

برجام در اواخر دوران ریاست‌جمهوری اواباما امضا شد و احتمالا خود اواباما علاقه‌مند بود که آن را با تصویب کنگره محکم‌تر کند، ولی مقتضیات آن زمان همین بود که شد، زیرا کنگره در دست جمهوری‌خواهان بود. ولی سؤال اصلی این است که آیا کار به تصویب نگرد می‌رسید ترامپ به آن پایبند می‌شد. پاسخ قطعا منفی است. ترامپ از معاهده تغییرات آب‌وهوا که ابعدادی جهانی دارد و نیز از قرارداد نفتا که به تصویب مجلس آمریکا رسیده بود و بعضی دیگر از قرارداده‌ها سازمان‌های بین‌المللی به سادگی خارج شد، اگر به سخنرانی ترامپ در آتیک (لایبی صهیونیست‌ها در آمریکا) قبل از رئیس‌جمهورشدن خود نگاه کنید، می‌بینید که او تقریبا تمام سخنرانی خود را به ایران اختصاص داد و در آنجا قول داد اگر رئیس‌جمهور شود، برجام را پاره خواهد کرد؛ بنابراین برجام به هر شکلی بود ترامپ به دنبال جلوگیری از اجرای آن بود. این ربطی به متدولوژی مذاکره یا محکم‌کاری قانونی آن ندارد. ولی موضوع خارج‌شدن ترامپ نشانه دو نکته است: اول اینکه چندر دشمنان ما از برجام و این توافق برآشفته شدند و آن را موجب تقویت و توسعه ایران می‌دانستند و فکر می‌کردند ایران می‌تواند با برجام به‌تدریج هم نفوذ سیاسی خود را گسترش بیشتری دهد و هم توسعه اقتصادی پیدا کند و قدرتمندتر شود. به همین خاطر، چنان ترامپ در حلقه گردن و به‌کوش او خوانند که او از برجام خارج شد. اگر دشمنان ما برجام را برای ایران مضر می‌دانستند یا فایده آن را کم می‌دانستند این‌قدر برای خروج آمریکا از برجام هزینه نمی‌دادند. آمریکا حتی به قیمت ازدست‌دادن هم‌پیمانان سنتی اروپایی خود از برجام خارج شد؛ بنابراین همین نکته نشان می‌دهد که برجام فقط برای ما امتیاز داشت. نکته دوم اینکه ترامپ نشان داد که احترامی برای تعهدات بین‌المللی آمریکا قائل نیست. به گمان بنده برجام به هر درجه‌ای محکم‌کاری شده بود حتما توسط ترامپ نقض می‌شد و او از آن خارج می‌شد. مشکل بزرگ ترامپ و اشتباه او این بود که در سیاست خود نسبت به ایران درست دنباله‌رو تدروهای اسرائیل و عربستان بوده و سیاست مستقلی نداشته است.

نکته آخر درباره برجام این است که متأسفانه موضوع دعو‌ها و رقابت‌های داخلی قرار گرفته است و یک گروه نگران است که برجام اعتبار و کردیتی برای گروه دیگر نشود. این در حالی است که به گمان من اعتبار و کردیت برجام از یک چیز نشأت‌بافته است؛ آن نظام کمونیستی که در نتیجه باید طرح نویی اندیشیده شود و به دنبال آن سیاست خارجی ایران باید به ابتکارات جدید بیندیشد که به این وضع خاتمه بدهد و طرح موازنه جدیدی را در منطقه و جهان درباره ایران شکل دهد. این کاری بسیار دشوار است که با مخالفت در داخل و هم خارج روبه‌رو می‌شود. بی‌اعتمادی عمیق و موهجی که با کار می‌رفته بودند یا به‌ویژه غربی‌ها وجود دارد، ریشه در تجربیات گذشته دارد و به سادگی قابل ترمیم نیست، ولی کاری است که بهتر است با درایت و هدایت به‌تدریج انجام شود.

۴ **موعد انتخابات آمریکا، این نوبت زمان بسیار حساسی برای ایران است، شما اشاره کردید در مجامع بین‌المللی و کنشورهای مختلف کار کرده‌اید. اساسا دموکرات یا جمهوری‌خواه بودن رئیس‌جمهور در آمریکا چقدر بر منافع ایران تأثیرگذار است و تجربه شما چه چیزی را نشان می‌دهد؟**

اگرچه سیاست کلی آمریکا درباره ایران در طول سال‌های متعادی گذشته به کلی اشتباه بوده و مبتنی بر خط و خطوطی بوده که تندروهای اسرائیل و عربستان از یک سو و برخی گروه‌های ایرانی مخالف از سوی دیگر ارائه می‌دادند ولی به وضوح هم احزاب و هم مهم‌تر از آنها رؤسای جمهور آمریکا با هم تفاوت‌هایی داشته‌اند. یعنی قدرت رؤسای جمهور آمریکا که خود نماینده جمهوری‌خواه یا دموکرات هستند، دارای ظرفیتی است که به آنها امکان می‌دهد سیاست‌های متفاوت و متمایز خود را نسبت به دیگری یا حتی نسبت به حزب‌شان اعمال کنند.

ادامه در صفحه ۵

خبر

روایت آقاآه‌رانی از رابطه جبهه‌پایداری و فراکسیون نیروهای انقلاب مجلس

ملزم به اطاعت

تحت هر اتفاقی نیستیم

● درحالی‌که جبهه پایداری به شکلی خودش را در فراکسیون نیروهای انقلاب مجلس ادغام کرده اما دبیرکل این جبهه معتقد است این به معنای این نیست که قرار است تحت هر شرایطی از این فراکسیون اطاعت کنند. مرتضی آقاآه‌رانی رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس یازدهم و دبیرکل جبهه پایداری به مهر گفت: ما قصد تشکیل فراکسیونی جدا از فراکسیون نیروهای انقلاب را نداریم، معنایش این نیست که مثلا هر اتفاقی که در فراکسیون بیفتد، ما خود را ملزم به حضور و پیروی از فراکسیون می‌دانیم، ما صرفا تا زمانی خویش را ملزم به حضور در این فراکسیون می‌دانیم که مرامات اصول انقلاب، منافع مردم و انقلاب در متن تصمیم‌گیری‌های فراکسیون لحاظ شود. اگر خدای نکرده روزی چنین نباشد، نه فقط ما، بلکه هیچ عنصر انقلابی دیگری نباید از تصمیمات فراکسیون اطاعت کند. ما فصل‌الخطاب داریم. بنده اختلاف را قبول دارم اما یک جایی فصل‌الخطاب دارد. برای مثال آقایان بذریاش و فروزنده برای ریاست دیوان محاسبات کاندیدا شدند. طبیعی است که هرکدام از خوبی‌های خود می‌گویند و عده‌ای هم می‌گویند که هرکدام از این‌دو نفر عیوبی دارند. در نهایت، یک تعداد از نمایندگان سمت آقای بذریاش و تعدادی هم سمت آقای فروزنده می‌روند و بعد رئیس مجلس می‌گوید رأی‌گیری می‌کنیم تا کسی که بیشترین رأی را بیاورد، تصدی این سمت را بر عهده بگیرد. اگر بنده جزء اعضای این فراکسیون هستم، بله. اما ممکن است کسی بگوید من نمی‌خواهم عضو فراکسیونی شوم یا آنکه فردی عضو فراکسیون می‌شود اما بعد از مدتی می‌بیند نمی‌تواند تعلیم کند و از آن فراکسیون بیرون می‌آید، بعد از آن آزاد است که نظرات خودش را دنبال کند و با چند نفر دیگر کارها را پیش ببرد. البته رفاقت‌مان به هم نمی‌خورد. اگرچه در وادی سیاست برخی این‌گونه نیستند و اختلاف نظر را لزوما مترادف با دشمنی تفسیر می‌کنند. برای مثال بنده در جبهه پایداری هستم اما برخی افراد گویا دشمن جبهه پایداری به دنیا آمده‌اند و گویا می‌خواهند تا آخر عمر هم دشمن جبهه پایداری بمانند. منظور شما این است تا زمانی که فراکسیون نیروهای انقلاب بر مبنای اصول انقلاب باشد، نسبت با آنان همراه هستد. تشخیص وظیفه این شماست که با بگویم یا نه فلان فرد با گروه تا آخر عمر بیعت می‌کنیم. حتی اگر هرچه بگوید یا هر کاری انجام دهد. که البته بحث انهم معصومین علیهم‌السلام جداست چراکه آنان بری از اشتباه هستند. البته برخی وحدت را خلاف این معنا می‌کنند و می‌گویند تا وقتی عین من فکر می‌کنید، اهل وحدت هستید و از غیر این صورت، دنبال ایجاد تفرقه هستید.او درباره ماجرای وحدت با اصولگرایان هم گفته است: یک عده واقعا پدرسلاارانه رفتار می‌کنند. به این ترتیب که قیلا بین خودشان تصمیماتی گرفته‌اند و می‌گویند هرکسی با ما بود که بود و اگر نبود، ضد وحدت است. چرا ما باید به این حرف عمل کنیم؟ درخصوص بحث اصلح که مطرح کردید، اگر کسی مقبول باشد، مثل آقای بنی‌صدر و ۱۱ میلیون رای هم داشته باشد ولی از طرفی می‌دانید که منحرف است و می‌خواهد کشور را بفروشد و زمین بدهد و زمان بخرد. آیا ممکن است بگویند چون این فرد مقبول است پس کشور را به او بدهیم؟ من به این فرد نهن‌ها رای نمی‌دهم بلکه تلاش می‌کنم رای نیاورد زیرا نظام را از بین می‌برد. اگر کسی را از میان دو نفر انتخاب کنیم و هر دو هم صالح باشند، نمره یکی ۱۸ و نمره دیگری ۱۸، اما به یکی از آنها بیشتر رای می‌دهند، خب غفل بلد می‌گوید فردی را که بیشتر رای می‌آورد، انتخاب کنیم. ما برای نمره‌دادن، مجموعه‌ای از شاخص‌ها و پارامترهای مختلف را در نظر می‌گیریم که یکی از آنها این است که فدر قابلیت رای‌آوری داشته باشد. نه اینکه صرفا رای‌آوری را در نظر بگیریم و از شاخص‌های دیگر غافل شویم و در واقع با ندانم‌کاری، باقی شاخص‌ها و مسائل مهم و تعیین‌کننده را قربانی امکان رای‌آوری کنیم. اگر فردای رای‌آوردن و پیروزی در انتخابات، مصداق مورد نظر به واسطه ضعف در باقی شاخص‌ها دچار انحراف شد یا به هر دلیلی درست عمل نکرد، چه کسی مسئولیتش را می‌پذیرد؟ مگر نمونه‌هایش را ندیده‌ایم؟

قائم‌مقام وزیر کشور:

لایحه جامع انتخابات در مجلس موجوداست

● ایسنا: قائم‌مقام وزیر کشور در امور مجلس ادعای مطرح‌شده را درباره اینکه لایحه جامع انتخابات به کمیسیون امور داخلی کشور نیامده است، فاقد وجهات قانونی دانست.
محمّد‌جواد کولیوند، قائم‌مقام وزیر کشور در امور مجلس با اظهار اینکه صحبت‌های مطرح‌شده درباره اینکه لایحه جامع انتخابات به کمیسیون امور داخلی کشور نیامده، فاقد وجهات قانونی است، گفت: لایحه جامع انتخابات در اسفند ۹۷ با قید دو فوریت به مجلس دهم ارائه شد، اما به سبب طولانی‌شدن روند بررسی و نبود وقت کافی برای سیر مراحل قانونی تصویب نهایی این لایحه در مجلس دهم، این مهم به منتخبان مردم در مجلس یازدهم محول شد.